



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ آبان ۱۳۸۹

مصادف: ۲۹ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۲۷

موضوع کلی: جاعل حکم شرعی

موضوع جزئی: ۱- خداوند تبارک و تعالی

تدوین: رضا سیدآبادی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث ما در تقسیمات حکم شرعی به پایان رسید، تا اینجا چند مطلب و موضوعاتی که مربوط به حکم شرعی است را بیان کردیم که عمدتاً دو محور محل بحث بود: بحث حقیقت حکم شرعی که با همه جزئیات و متعلقاتش بحث کردیم و بحث تقسیمات حکم شرعی هم به معنای عامش. حال مباحث دیگری از حکم شرعی باقی مانده است که ممکن است از نظر بیان ترتیب در آن رعایت نشود ولی عمده این است که هر بحثی که مرتبط با این بحث است را مطرح کنیم و در نهایت می توانیم در یک مجموعه‌ای قرار دهیم که یک ترتیب منطقی داشته باشد لذا تقدم بحثی بر بحث دیگر به معنای ترتیب خاصی نیست.

منابع استنباط حکم شرعی:

بحث از منابع استنباط حکم یکی از مباحثی که مربوط به حکم شرعی است، وقتی سخن از حکم شرعی به میان می آوریم حکم شرعی از جهات و ابعاد مختلف باید مورد رسیدگی قرار بگیرد، طبیعتاً یکی از مباحث مربوط به حکم شرعی هم بحث از منابع استنباط حکم شرعی است. منابع معتبر و مورد قبول استنباط حکم شرعی همان منابع اربعه معروفه است که علوبتند از کتاب، سنت، عقل و اجماع؛ البته بعضی‌ها به غیر از این چهار منبع، منبع پنجمی را هم اضافه کرده‌اند، ولی چون این نظریه که توسط بعضی ارائه شده به بحث بعدی ما مربوط می شود- که در آن سخن از جاعل حکم شرعی است- موکل می کنیم به آن بحث؛ اجمالاً برخی حکومت و حاکم را منبع پنجم قرار داده‌اند یعنی حاکم هم می تواند مشرع باشد. به نظر می رسد خلطی صورت گرفته چون بحث از اینکه چه کسی می تواند حکم شرعی را جعل کند و مشرع محسوب شود با بحث از منابع استنباط حکم شرعی دو بحث جداگانه هستند. ما اینجا سخن از منابع استنباط حکم شرعی داریم و اگر حکم حکومتی و حکم حاکم را هم منبع استنباط حکم شرعی بدانیم باز هم نمی توانیم حکومت، حاکم و ولی فقیه را به عنوان یک منبع استنباط حکم شرعی بشناسیم؛ اگر حاکم یک حکمی را جعل کند حکومت منبع جعل حکم است، حاکم به عنوان جاعل آن حکم شناخته می شود اما اینچنین نیست که ما بتوانیم به واسطه اینکه حاکم می تواند حکمی را جعل بکند او را در زمره منابع استنباط حکم شرعی قرار دهیم، پس این دو بحث با هم فرق دارد.

منبع استنباط یعنی اینکه دلیلی یا چیزی که می شود از آن حکم شرعی را استنباط کرد یعنی یک حکم مجعول الهی را؛ ما می خواهیم این حکم را استنباط کنیم، استنباط الحکم متاخر از جعل حکم است. وقتی ما سخن از منابع استنباط داریم این غیر از منبع جعل است، غیر از جاعل است. ما در بحث بعدی که بحث از جاعل حکم شرعی است این بحث را بررسی خواهیم کرد که جاعل حکم شرعی کیست؟ لذا به نظر می رسد که کسانی که در بین فقهاء شیعه از معاصرین حکومت یا

ولایت را به عنوان یکی از منابع استنباط خواسته‌اند معرفی کنند، صحیح نیست. گرچه جای این بحث هست که حکومت را به عنوان یک مصدر جعل حکم قرار بدهند و به عنوان اینکه یکی از مصادر تشریح به حساب آید، این امکانش هست ولی به عنوان منبع استنباط نمی‌شود ذکرش کرد. مصدر جعل، مصدر تشریح می‌تواند باشد اما منبع استنباط نه.

البته توجه داشته باشید این قول بنا بر این نظریه است ما برای فقیه یک ولایت مطلق قرار بدهیم و معتقد باشیم که او می‌تواند جعل کند، حالا اگر برای فقیه فقط شان قضاوت را قائل بود، آیا باز هم در آنجا جعل هست یا نیست؟ در موضوعات می‌گوییم جعل نیست و فقط تطبیق است. پس ما اگر یک معنای عامی را در نظر بگیریم برای ولایت که مسئله روشن است ولی اگر یک معنای عامی را در نظر بگیریم و مسئله را منحصر کنیم در باب قضاء و آن هم حتی در موضوعات بالاخره آن هم جعل است مگر اینکه بگوییم آن تطبیق حکم الهی را می‌کند و جعل نمی‌کند.

سوال: جعل فقیه در عرض حکم الهی نیست و در طول حکم الهی است.

استاد: بالاخره این جعل است، به هر حال جای این بحث هست و در بحث بعدی به آن خواهیم پرداخت. در این‌که در آنجا هم جعل است تردیدی نیست ولی اینکه این چه جعلی است و دائرش کجاست؟ جای بحث دارد.

پس مسئله منابع استنباط حکم شرعی قطعاً به مباحث حکم شرعی مربوط می‌شود، ولی این بحث را در این جا متعرض نمی‌شویم. بحث از منابع حکم شرعی یعنی بحث از حجیت کتاب، سنت، اجماع و عقل و آن چیزهای که صلاحیت دارند که منبع باشند و امکان منبع بودن را دارند از قبیل قیاس، استحسان، فتح ذرایع، سد ضرایع، شهرت و ... همه اینها به هر حال جزء ما یصلح ان یكون دلیلاً علی الحکم الشرعی هستند. اگر چه ما معتقدیم اینها منبع استنباط نیست چون نه تنها دلیلی برای اثبات حجیت اینها نداریم بلکه دلیل بر عدم حجیت و اعتبار اینها داریم. ولی بالاخره هر آنچه که منبع استنباط حکم شرعی است و هر آنچه که صلاحیت این را دارد که منبع حکم شرعی قرار گیرد در مباحث حجج و امارات در اصول مورد بحث قرار می‌گیرد و بحث مبسوطی هم است.

لذا با اینکه اینها در مباحث منابع استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرند اما ما بر طبق همان ترتیب معروف و متعارف کتب اصولی این را به آنجا احاله می‌دهیم، گرچه به نظر ما جای این بحث همین جا است و اصلاً باید مباحث حجج مقدم بر مباحث دیگر شود کم‌اینکه بعضی از بزرگان مثل مرحوم شهید صدر در بعضی کتابایشان این مباحث را مقدم کرده چون ادله عمده اینها هستند و بعد وارد مباحث الفاظ شویم و به حسب ترتیب صحیح اینگونه باید بحث شود منتهی الان چون ما در مورد مباحث حکم شرعی بحث می‌کنیم نمی‌توانیم این دایره را تا این حد وسیع بگیریم و الا همه اصول را باید بر این مبنا بحث کرد و فقط اشارت می‌کنیم که یکی از مباحثی که می‌تواند در این بحث قرار بگیرد منابع استنباط حکم شرعی است و این بحث را به مباحث حجج و امارات احاله می‌کنیم.

جاعل حکم شرعی:

بحث بعد بحث از جاعل حکم شرعی است. این بحث هم در مجموعه و منظومه مباحث حکم شرعی قرار می‌گیرد و مسئله مفیدی است که باید ذکر شود اگر چه ممکن است ثمره عملیه‌ای نداشته باشد و شاید حتی بعضی از مباحث مفصل تر مربوط به این بخش در علم دیگری (کلام) بحث شود اما اجمالاً در این مجموعه باید از آن بحث شود.

اما راجع به عنوان بحث باید نکاتی را بیان کنیم که دقیقاً معلوم شود که در چه موضوعی می‌خواهیم بحث کنیم اینجا چند نقطه وجود دارد که می‌تواند منشا تفاوت دیدگاه و اقوال مختلف باشد:

نکته اول:

مسئله اول این است که منظور ما از حکم شرعی چیست؟ گاهی منظور خصوص حکم شرعی الهی در مقابل حکم حکومتی است یعنی وقتی می‌گوییم جاعل حکم شرعی تارة نظرمان به همان حکم شرعی الهی است همان که در برابر حکم الحاکم یا حکم سلطانی قرار گرفته اما گاهی یک معنای عامی است که شامل حکم شرعی الهی و حکم حکومتی هم می‌شود؟ ما وقتی سخن از جاعل حکم شرعی به میان می‌آوریم طبق هر یک از این دو معنا بحث متفاوت می‌شود گاهی می‌خواهیم جاعل حکم شرعی به معنای اول را بحث کنیم و گاهی می‌خواهیم از جاعل به معنای دوم بحث کنیم و طبیعتاً نتیجه هم متفاوت خواهد بود. این یک نقطه که می‌تواند موجب تاثیر گذاری در نتیجه بحث شود.

نکته دوم:

نکته دوم باز توجه به این جهت است که آیا منظور از جاعل حکم شرعی شارع است یا غیر از این مراد است؟ اگر ما عنوان بحث را «من الشارع» قرار دهیم جای این بحث است که آیا شارع خصوص خداوند تبارک و تعالی است کما ذهب الیهم بعضهم و ائمه (علیهم السلام) تبیین کنندگان و مفسر شرعند یا شارع اعم از خداوند و پیامبر (ص) است یا اینکه شارع یک اطلاق عامی دارد و شامل خداوند و پیغمبر و اهل البیت نیز می‌شود؟

پس اگر موضوع بحث من الشارع باشد دیگر به حسب اصطلاح عنوان شارع، شامل حاکم نخواهد بود و مجعولات حاکم از دایره بحث خارج می‌شود، یعنی در اصطلاحات نداریم که به حاکم شارع بگویند، متعارف نیست که به ولی فقیه بگویند شارع؛ با اینکه حکم او را ممکن است ما حکم شرعی محسوب کنیم، همانطور که این کار را ما کردیم ولی کسی به حاکم و ولی فقیه اطلاق شارع نمی‌کند. پس محدوده بحث بستگی به این دارد که ما از چه چیزی بحث کنیم آیا از جاعل حکم شرعی الهی در مقابل حکم حکومتی یا جاعل حکم شرعی به معنای عام که شامل حکم حکومتی هم بشود؟ همچنین اصطلاح شارع به چه کسی اطلاق می‌شود؟ یا مشرع چه کسی می‌تواند باشد؟

پس ما باید این نکات را تذکر بدهیم تا این جهت از هم تفکیک شود چون در اینکه شارع کسیت اختلاف نظر وجود دارد، در اینکه جاعل حکم شرعی کیست یک نحوه دیگری اختلاف نظر وجود دارد و باز در اینکه مشرع چه کسی می‌تواند باشد اختلاف دیگری است. اینجا چند گونه بحث مطرح است اما آنچه که به بحث حکم شرعی مرتبط است بحث از جاعل حکم شرعی است؟

باز بر این نکته تاکید می‌کنیم که مراد ما از حکم شرعی همان است که مقسم تقسیمات مختلف قرار گرفت و مجعول است حال می‌خواهد جعلش از ناحیه خداوند تبارک و تعالی باشد یا می‌خواهد از ناحیه حاکم، پس عنوان محل بحث روشن شد که ما اینجا سخن از جاعل حکم شرعی داریم و می‌خواهیم ببینیم جاعل چه کسی است و حکم شرعی به این معنا که شامل حکم حکومتی و حکم حاکم یا احکام سلطانی هم می‌شود.

آنچه که اجمالاً می‌توانیم عرض کنیم این است که قدر مسلم و قدر متیقن جاعل خداوند تبارک و تعالی است یعنی این حق او است و کسی غیر از خداوند تبارک و تعالی حق جعل حکم را ندارد، اولاً و بالذات این حق مال خدا است حالا

اینکه و اگر کسانی دیگری هم حق دارند که حکم جعل کنند به اذن یا تفویض این مقام و شان از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است.

پس اصل اولیه این است که هیچ کسی جزء خداوند تبارک و تعالی حق جعل برای غیر ندارد. بیک معنا جاعل خداوند است بلاغیر، حتی در مواردی هم پیغمبر اسلام جعل دارد بحث می کنیم که آیا جعل پیغمبر فقط در امور دینی است یا جعل پیغمبر در ناحیه امور عامه مردم و اداره امور مردم است؟ البته نمونه های از جعل حکم پیغمبر در روایات هست. ولی به هر حال بپیغمبر این مقام و اختیار به او داده شده که جعل حکم کند البته جعل مستقل از جعل خداوند و در عرض خداوند نیست.

پس اصل اولی این است که جعل مختص ذات خداوند تبارک و تعالی است و هیچ کس حق ندارد برای کس دیگری حکم جعل کند. به یک معنا غیر از خداوند تبارک و تعالی هیچ کس جاعل نیست، به این معنا که جعل را خواسته باشیم به علت العلل و سبب حقیقی و عامل حقیقی جعل نسبت بدهیم غیر از خداوند تبارک و تعالی هیچ کس جاعل نیست. اما صرف نظر از این جهت (که ما این جهت را قبول داریم و اصل اول این است که خداوند تبارک و تعالی حق دارد برای مکلفین جعل کند و غیر از خدا کسی چنین حقی را ندارد) اگر خداوند تبارک و تعالی اذن داد یا تفویض کرد؛ چه کسانی (پیامبر مکرم اسلام، ائمه اهل البیت علیهم السلام و حاکم) جاعل حکم شرعی اند؟ خداوند کلیت حکم شرعی را جعل کرده و به وسیله قرآن بیان شده اما این جزئیاتی دارد، شرایطی دارد، مقیدات و مخصصاتی دارد که اینها بعدا بیان می شود؛ یکسری از این مقیدات و مخصصات ممکن است در عصر صادقین علیهم السلام بیان شده که یک فاصله زمانی طولانی است. آیا آنچه که به عنوان مقید و مخصص و یا ذکر شرایط و اجزاء احکام توسط اهل البیت بیان می شود آیا در واقع جعل محسوب می شوند؟ این مطالبی است که باید در اینجا به آن پرداخت.